

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران • صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان فاطمی، خیابان بهرام مصیری، پلاک ۲۲ • تلفن: ۵۴ و ۸۸۹۳۶۲۷۰ • فاکس: ۸۸۹۲۵۴۶۷
تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۱۹ • تلفن امور آگهی‌های شهرستان‌ها: ۷-۴۴۰۱۹۸۰۵ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۲۵۴۸
توزیع: شرکت پیام‌رسان سبز • تلفن: ۶۶۲۶۵۰۰۷-۰۹۱۲۵۸۳۲۹۳ • چاپ: مصمیم • تلفن: ۴۴۵۳۳۷۲۵

www.sharghdaily.ir

سه‌شنبه ۹ خرداد ۱۴۰۲ • ۱۰ ذی‌القعدة ۱۴۴۴ • ۳۰ می ۲۰۲۳ • سال بیستم • شماره ۴۵۶۶ • ۱۲ صفحه
اذان ظهر تهران ۱۲:۰۲ • اذان مغرب ۱۹:۳۴
اذان صبح فردا ۳:۰۷ • طلوع آفتاب ۴:۵۰

شرق

دیالوگ روز

برادران لایلا – سعید روستایی - ۱۴۰۱

علیرضا (نوید محمدزاده): شما راست می‌گید من آدم ترسویی‌ام

شاید باورت نشه، من از اتفاق‌های خوب هم می‌ترسم

وقتی همه چیز خوبه، منتظر می‌شم تا یک اتفاق بد بیفته

من از آدمی که نقص داره بدم می‌آد آدمی که نقص نداره می‌ترسم می‌دونی یعنی چی؟ من حتی از خوشبختی هم می‌ترسم

صنف

دادگاه «الله محمدی» غیرعلنی برگزار شد

دیروز و امروز از مهم‌ترین روزهای صنف و حرفه ما روزنامه‌نگاران است. دیروز دادگاه «الله محمدی»، روزنامه‌نگار هم‌میهن برگزار شد و امروز دادگاه «نیلوفر حامدی» روزنامه‌نگار «شرق» برگزار می‌شود. بسیاری در این یک هفته که زمان برگزاری دادگاه اعلام شد، خواستار علنی‌شدن آن بودند و این خواسته را به هر شکلی مطرح کردند. اتفاقی که دیروز برای دادگاه «الله محمدی» نیفتاد و حتی خانواده‌اش نیز نتوانستند در جلسه دادگاه او حاضر باشند. هرچند خوشبختانه دادگاه او با حضور وکیلش برگزار شده است، برای ما روزنامه‌نگاران این دادگاه بسیار مهم و حیاتی است و متفاوت با تمام آنچه در سال‌های گذشته پشت سر گذاشته‌ایم. در این هشت‌ماه -از شهریور ۱۴۰۱ به این سو- بسیاری این سؤال را از خود و دیگر همکاران پرسیده‌اند که این دوستان و همکاران چه کرده‌اند که زندان و بازداشت‌نصبیشان شده است؟ دو روزنامه‌نگار که گزارش‌ها و نوشته‌هایشان در این سال‌ها توانسته نوری بر روی کاستی‌ها بیندازد و برای بهترشدن شرایط قدمی برداشته شود، این بار نیز به روایت یک اتفاق پرداخته‌اند. انتشار خبر یک اتفاق و پیگیری آن از مراجع مسئول و ذی‌صلاح و گزارش مراسم تشییع، همه آن چیزی بود که آنان انجام داده بودند. این دادگاه که برخلاف خواسته بسیاری از اهالی صنف و حرفه روزنامه‌نگاری حتی به‌صورت علنی نیز برگزار نشد، از نظر برخی می‌تواند مشخص‌کننده انتظاری باشد که مسئولان از روزنامه‌نگاری دارند.



هنر خوانی

قبح شکنی سیکار در تولیدات هنری

کیان پارسا: روزگاری استعمال دخانیات در فیلم‌ها و برنامه‌های تلویزیونی نهایتاً به نمایش قندکی ختم می‌شد که خراب بود و سیکاری روشن نمی‌شد؛ اما امروزه پخش صحنه‌ها و تصاویر مربوط به استعمال دخانیات در فیلم‌های سینمایی و سریال‌های پربیننده شبکه خانگی بی‌داد می‌گذرند.

در آن روزگار نه‌چندان دور، اگر هم ایپوزدی از استعمال دخانیات به تصویر کشیده می‌شد، مربوط به شخصیت‌های منفی و شاید خاکستری داستان بود؛ اما امروزه حتی قهرمان‌های داستان که غالباً سلبریتی‌های محبوب نوجوانان و جوانان هستند، نه‌تنها سیکار می‌کشند بلکه پا را از این هم فراتر می‌گذارند.

در جهان در سال ۱۹۷۰ میلادی برای نخستین بار رئیس‌جمهوری وقت آمریکا قانون رسمی ممنوعیت تبلیغات سیکار را در تلویزیون اعلام کرد، قانونی که مصرف دخانیات را در فیلم‌های مختلف کاهش داد ولی آن را متوقف نکرد. اصلی‌ترین دلیل آن هم سرمایه‌گذارهای شرکت‌های دخانی برای تبلیغات غیرمستقیم و پرداخت رقم‌های سرسام‌آور به هنرپیشه‌های هالیوودی بود. نمونه آن یک برند آمریکایی بود که محصولات دخانی خود را در ۷۴ فیلم پرفروش آمریکایی به نمایش گذاشت و همچنان در حوزه تبلیغات بی‌نهایت فعال است. طبق بررسی‌ها به جهانی، هرچه سکناس‌های سیکارکشیدن کاراکترهای فیلم تأثیرگذارتر باشد، فروش محصولات دخانی تا ۷۰ درصد افزایش می‌یابد.

تبلیغات پنهان شرکت‌های دخانی حتی به انیمیشن‌ها و فیلم‌های کارتون‌ی هم سرایت کرده و شخصیت‌های دوست‌داشتنی مانند پلنگ صورتی، ملوان زبل یا پدر پسر شجاع هم سیکار و پیپ می‌کشند. در گزارش‌های جهانی آمده است که ۷۹ درصد از برنامه‌هایی که میان جوانان ۱۵ تا ۲۴ساله پربیننده هستند، سیکارکشیدن و استفاده از مواد مخدر را لذت‌بخش به تصویر می‌کشند.

در ایران نیز حدوداً ۱۲ سال قبل صدواسیمیا و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی بر اساس مصوبه ستاد کشوری کنترل دخانیات، موظف به انجام اقدامات لازم برای عدم



کیسو قفقوری: برای بسیاری بشرویه با نام استاد فروزنافر همراه است؛ استادی بزرگ که در این شهر به دنیا آمده است و خانه کودکی‌هایش نیز در این شهر قرار دارد و همچنان پایرجاست و در اوقاتی نیز میزبان علاقه‌مندان می‌شود.

در شبی که به بشرویه رسیدیم هوا خنک و آسمان بعد از یکی، دو روز باران، ستاره‌باران بود و ما در بافت قدیمی شهر بشرویه خراسان جنوبی قدم می‌زدیم. خانه‌های مشهور بسته بودند اما کوچه‌های قدیمی و حال‌وهوایش از دست دادنی نبود. ته کوچه‌ای چشممان افتاد به تابلو کوچک آبی‌رنگی که بالایش چراغ روشن بود. تا ته کوچه رفتیم با این گمان که موزه بسته است. در موزه بسته بود اما از داخل موزه صدا می‌آمد. در زدیم و پیرمردی خوش‌رو در را به رویمان گشود و خوش‌آمد گفت که بعدتر فهمیدیم «حسین اسدی‌مقدم»، مؤسس و از بستگان دور علامه فروزنافر است و بازنشسته آموزش‌وپرورش و به خاطر عشق و علاقه شخصی‌اش در ملک میراثی‌اش این موزه را ساخته است. از بخت خوش ما او در آن ساعت موزه را به‌خاطر میهمانانی که داشت، باز کرده بود و ما هم میهمانش شدیم. موزه یک طرف و تسلط مؤسس موزه به فرهنگ عمومی و باورها و آیین‌های مردم بشرویه یک طرف.

ازمیزارواح تا لباس عروس

هم‌چنان‌که موزه کوچک خصوصی را می‌گشتیم، او درباره بنا و موزه و بشرویه توضیح می‌داد. موزه در خانه‌ای قدیمی ساخته شده بود که حیاط مرکزی داشت. سقفی

حیاط مرکزی را پوشانده بودند، هنگامی که باران شدت گرفت، سقف با کنترل بسته شد. برای شب‌های بی‌باران هم این امکان فراهم می‌شد که از آنجا آسمان و ستاره‌ها را نگاه کرد. در هر اتاق از خانه وسایل چیده شده بود؛ وسایل متنوعی از زندگی و گذشته و حال مردم بشرویه. به نوعی موزه مردم‌شناسی بود که به همت و همیت یک فرد درست شده بود. از کفش و لباس و سلاح و وسایل آشپزخانه و ظرف و ظروف قدیمی گرفته تا اسناد قدیمی. هر خانواده‌ای هم که وسایل قدیمی داشت، سعی کرده بود آن را در اختیار موزه قرار دهد. از این رو گاه قفسه و وسایلی که در آن قرار داشت، با نام واگذارکنندگانش همراه بود. کاغذی در کنار وسایل بود که نام اهداکننده در آن قرار داشت و گاه درخواست فاتحه‌ای برای آن عزیز درگشته. وسایل موزه متنوع بود، آن‌قدر که می‌شد در جایی میز ارتباط با ارواح را دید و در جای دیگر شمشیری قدیمی یا لباس عروسی چندصدساله که نشان از هنر دست و زحمت زنان گذشته داشت.

در گوشه‌ای دیگر اتاقی از موزه پر از دوجرخه بود، دوجرخه‌های قدیمی که نو بود، اهدایی کسی بود و قرار بود برای مراسم افتتاحیه‌ای از آن استفاده شود که کرونا آمده بود و همه چیز چندسال عقب افتاده بود و به نظر می‌رسید دیگر آن شور و شوق از بین رفته است.

شهر دوستدار حیوانات

همان‌طورکه در موزه می‌گشتیم، رسیدیم به تله‌موشی که شکلش فرق داشت با تله‌موش‌های دیگر و این آغاز آشنایی ما با زاویه تازه شهری بود که مردمانش حقوق



♦ در ایل بختیاری همواره پیوندهای زناشویی به‌صورت خویشاوندی برقرار شده و در طی قرن‌ها اجازه‌وصلت به کسی خارج از ایل داده نمی‌شود. عکس: فاطمه عابدی/ایرنا

بشرویه شهر دوستدار حیوانات و طبیعت

حیوانات را مانند حقوق مردم می‌شماردند.

تله‌موش به نوعی طراحی شده بود که یادآور پرنده بود.

این تله، موش را نمی‌کشت و فقط آن را زندانی می‌کرد و بعدتر موش را به صحرای اطراف شهر می‌بردند و رها می‌کردند. از این تله‌موش هم تعداد کمی بود. در هر مرحله ۲۴ ساعت آن را قرض می‌دادند و سپس در اختیار کس دیگری قرار می‌گرفت. کرایه آن هم یک قرص نان بود برای رهایی از موش‌های آسیب‌رسان.

«اسدی‌مقدم» سپس به سندی اشاره کرد و آن را از حفظ خواند. سندی که طبق آن ملاعلی یا ملاعباس نامی در بشرویه در دوره ناصری زمینی را وقف کرده بود. زمینی که درآمدش صرف گربه‌ها می‌شد، درواقع اگر کسی خسارتی از بابت گربه می‌دید، مراجعه می‌کرد و از محل این درآمد به او خسارتش داده می‌شد به شرط آنکه به گربه خسارتی زده نشود؛ خسارت‌هایی مانند زدیدن گوشت یا خوراک. مسئول موزه که این سند را حفظ بود، برای گرفتن خسارت احتیاج به هیچ سند یا شاهی نبود، مبنای صداقت بود و تمام.

حکایت رابطه مردم این شهر با مورچه‌ها نیز حکایتی است شنیدنی. صبح‌ها که جلوی خانه را جارو می‌کردند، خاک را گوشه‌ای قرار می‌دادند و بعد از مدتی به سراغ آب‌پاشی می‌آمدند. این فرصتی بود برای مورچه‌ها تا بتوانند هرچه زودتر از آنجا بروند و جان خود را نجات دهند.

پرستوها هم در این شهر ارج و قرب خاصی داشتند.

بشرویه نیز مانند دیگر شهرهای مرکزی در گوشه وکنارش

یادداشت

مهندسی در محاق



حامد خانجانی
کارشناس ارشد مدیریت ساخت

مهندسی با مفاهیمی مانند خلاقیت و نوآوری پیوند دارد. مهندسان در تمام جهان نویددهنده امکانات، ابزار آلات و مصنوعات هستند که آسایش و رفاه بیشتر برای عموم مردم به ارمغان می‌آورد. هرچند مواردی مانند ساخت تسلیحات نظامی و ابزارهای کشتارجمعی نیز از محصولات مهندسی به حساب می‌آید اما پیشرفت مهندسی و فعالیت مهندسان عمداً در جهت افزایش کیفیت زندگی بوده است.

مهندسی ساختمان از دیرینه‌ترین رشته‌های مهندسی است. بناهای متعددی از عصر باستان و دوران گذشته در نقاط مختلف جهان وجود دارد که موجب شگفتی همگان و افتخار بومیان پدیدآورنده آنهاست.

امروزه با پدیدآمدن مجامع علمی و تشکل‌های صنفی و حرفه‌ای و تدوین ضوابط و قواعد، مهندسان در کشورهای مختلف در چارچوب قوانین و سازمان‌های متبوع خود به فعالیت می‌پردازند. در کشور ما «نظام مهندسی ساختمان» شامل قانون نظام مهندسی و کنترل ساختمان و آیین‌نامه‌های اجرایی آن، سازمان نظام مهندسی ساختمان که مأمور تنظیم امور حرفه‌ای مهندسان است، به همراه وزارت راه و شهرسازی و شهرداری‌ها، محیط و محدوده فعالیت مهندسان را شکل داده‌اند. در «قانون نظام مهندسی و کنترل ساختمان»، هفت رشته مهندسی سازه، معماری، تأسیسات برقی و مکانیکی، نقشه‌برداری، شهرسازی و ترافیک تعریف شده است که تا‌حال در شهری مثل تهران تنها چهار رشته نخست به فعالیت مشخص حرفه‌ای پرداخته و مابقی رشته‌ها در ساخت‌وساز به کار گرفته نشده‌اند. علاوه بر این هفت رشته در قانون مذکور، صلاحیت‌های متعددی مانند طراحی، اجرا و نظارت و رتبه‌های مهندسی سه تا یک و ارشد نیز تعریف شده است.

جهت ارزیابی عملکرد «نظام مهندسی ساختمان» (به مفهوم کلی که در بالا توضیح داده شد و نه فقط «سازمان نظام مهندسی ساختمان») در سه دهه گذشته باید نظری داشت به نتیجه و محصول و شهرها و ساختمان‌های کشور را به لحاظ میزان برخورداری از اصول و قواعد و نظم و نوآوری‌های مهندسی مورد بررسی قرار داد. نظم و نوآوری‌هایی که ایمنی و آسایش شهروندان را فراهم می‌کند و از کارآمدی قوانین و مقررات ناشی می‌شوند. با اطلاع از این مهم که بخش بزرگی از گسترش و تغییر شکل شهرها و اکثر ساختمان‌های امروزی نتیجه مقرراتی مانند اصلاحات و الحاقات قانون شهرداری در اواخر دهه ۵۰ و قوانینی مانند نظام مهندسی و کنترل ساختمان در سه، چهار دهه اخیر است.

نخلستان‌های فراوان وجود دارد. مردم شهر در میان نخل‌های خود چوب‌هایی قرار می‌دادند که ساختن لانه برای آنها آسان‌تر شود.

خانه‌های بشرویه بر گرد چاهی که در ابتدا می‌کنند،

ساخته می‌شد. ابتدا چاه کنده می‌شد و بعد کم‌کم در اطرافش اتاق‌ها ساخته می‌شد اما برخی از خانه‌ها حوض‌هایی داشت که در آنها آب می‌ریختند و البته کیوتران نیز از این حوض‌ها سهم داشتند و برایشان پله کفترنشین طراحی می‌شد. اما مسئله آب در این شهر نیاز به محاسبات زیادی داشت و مردم این شهر سعی می‌کردند کمترین میزان هدررفت آب را داشته باشند. از این‌رو ظرف‌هایی برای تقسیم آب طراحی شده بود که با مقیاس دنگ و پنگ ارزیابی می‌شد. زمین با دنگ و زمان با پنگ شناخته می‌شد. در این ظرف شامل دو کاسه بود؛ یکی کاسه بزرگ بود که در آن ۲۴ ساعت شبانه‌روز به هزار قسمت تقسیم شده بود و آن کاسه کوچک سوراخ‌دار هروقت به زیر آب می‌رفت و صدا می‌داد، درواقع یک پنگ بود.

حفظ بادگیرها و بناها

بشرویه شهر آرام و زیبایی بود که به نظر می‌رسد سعی شده است تاریخ و فرهنگ آن زنده بماند. در خیابان‌های قدیمی شهر بارکدهایی قرار داشت که می‌شد اطلاعاتی درباره ساختمان‌ها و مساجد آن دریافت کرد. گاهی کوچه‌ها باریک می‌شد و گاه شاخه‌های درخت نخلی از درون خانه به کوچه آمده بود. در این میان نقطه مشترک خانه‌ها بادگیرهایی بود که می‌شد بارها آنها را در ساختمان خانه‌ها دید.